

چرا کاخ سفید در سیاست خارجی تا این حد بد عمل می‌کند؟

سرگردانی استراتژیک امریکا



استفن والت-فارین پالیسی روبرگرد

یادِ گفتِ عملکرد نامطلوب امریکا در زمینه سیاست خارجی فقط به ترامپ مربوط نیست. واشنگتن چندین دهه است که راهبرد منسجمی ندارد.

قبلاً ویژگیِ «مرگ مغزی» دولت ترامپ درباره غرب آسیا و به‌ویژه ایران را توضیح داده‌ام. به‌خصوص تأکید کرده‌ام که دولت هیچ راهبردی ندارد. منظور از راهبرد یعنی مجموعه‌ای از اهداف روشن همراه با برنامه‌های هماهنگ به منظور دسترسی به این اهداف که واکنش طرف مقابل را هم در نظر گرفته باشد.

به جای چنین چیزی، ما نیرویی وحشیانه داریم که عملکردش با اهداف روشن فاصله دارد و این نیرو در اختیار رئیس‌جمهوری نادان است که قدرت کنترل چندانی ندارد. با گذشت حدود سه سال از ریاست‌جمهوری، ترامپ خطر درگیری در جنگ را افزایش داده و ایران را به ازسربگیری برنامه‌هستهای سوق داده و در عراق هم درخواست خروج امریکا مطرح شده است. علاوه بر این موارد، قابل اعتماد بودن امریکا به صورت جدی زیر سؤال رفته است. به همپیمانان در اروپا هشدار داده شده و روسیه و چین هم به سرچشمه خرد و نظم تبدیل شده‌اند. دولت ترامپ نشان داده که تصور می‌کند، ترور و تقلید می‌کند. متأسفانه چنین دیدگاه خارجی است. این همان اقدامی است که دولت‌های پلید از آن استقبال و تقلید می‌کنند. متأسفانه چنین دیدگاه کوتاه‌بینانه‌ای در غرب آسیا به‌خوبی اجرا می‌شود. به

موضوع بیشتر وقت خود را در طول سه سال گذشته، تنها رقیب همتای امریکا می‌بیند که در چند دهه به آن توجه خواهد کرد. البته کارشناسان با چنین برآوردی از بزرگی چالش چین مخالفند اما فقط افراد کور دربار پیامدهای نگران‌کننده رشد چین دچار خطا می‌شوند.

اگر شما تفکری راهبردی داشته باشید، تلاش خواهید کرد تا راه‌هایی را پیدا کنید و تأثیر چین را به کمترین برای برای امریکا، محدود کنید. شما متوجه می‌شوید که امریکا نمی‌تواند رشد اقتصادی چین را (بدون آسیب رساندن به خود) متوقف یا معکوس کند اما تلاش سختی پیش رو دارد. در واقع شما باید اقدام برای جلوگیری از دستیابی چین به تغییر در مواردی مانند محاسبات کوانتومی و هوش مصنوعی را جدی بگیرید. شما باید به صورت دقیق در راستای اتقای جایگاه دیپلماتیک محکم در آسیا تمرکز کنید و باید در جست‌وجوی راه‌هایی باشید تا میان چین و روسیه شکاف ایجاد شود و نگذارید تا تحت تأثیر مسائل ثانویه و تلف شدن زمان قرار گیرد.

■ **امریکا به جای اینها چه کاری کرده است؟**

ترامپ در آغاز کار، مشارکت فرآ‌اتلنتیکی را نادیده گرفت. چنین اقدامی یک سبیلی بر چاهب کشورهای حوزه اقیانوس آرام بود؛ همان کشورهایی که برای دستیابی به توافقی که منافع اقتصادی به دنبال داشته باشد و از تباط نزدیک‌تری با اقتصاد امریکا داشته باشند، تلاش سختی شده بود. به این ترتیب ترامپ جنگ با بازگانی با چین را آغاز کرد و به جای هماهنگ شدن با دیگر قدرت‌های کلیدی، تهدید به جنگ تجاری کرد. پس از آن، ترامپ رویکرد خود واقعی‌اش را در برابر کره شمالی نشان داد: نخست طرف مقابل را تهدید کرد و سپس در جریان یک نشست با قول‌های تهی با کیم جونگ اون، به ریشخند گرفته شد. نتیجه این بود که در تباط میان امریکا و کره شمالی هیچ دستاورد غیرمنتظره‌ای به دنبال نداشت و این اقدامات نه تنها باعث توقف برنامه هسته‌ای کره شمالی نشد و نقطه عطفی را در روابط طرفین رقم نزد، حتی نتوانست به افزایش اعتماد به امریکا در آسیا کمک کند.

به آزار رساندن وقت خود را در طول سه سال گذشته، به آزار رساندن به همپیمانان کلیدی امریکا در اروپا سپری و تهدید کرده که امریکا را از سازمان ناتو خارج کند. دیپلمات‌های چینی در تلاش برای حفظ جایگاه هوای و با استفاده از تکرار حماقت‌های ترامپ، به مقامات اروپایی گفته‌اند که در مقایسه با امریکایی‌ها به چندجانبه‌گرایی و فضای باز در زمینه فناوری علاقه بیشتری دارند. آنها همچنین حمایت خود را از توافق آب و هوایی هم اعلام کرده‌اند، که یکی دیگر از توافق‌هایی است که ترامپ احمقانه از آن خارج شده است. جولیان اسمیت از صندوق ژرمن مارشال در امریکا معتقد است: «چینی‌ها تلاش جسورانه‌ای را شروع کردند که

هم در حالی که نظاره‌گر این هستند که امریکا چطور در باتلاقی می‌افتد که خودش ایجاد کرده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت به جای اینکه چالش چین به عنوان مهم‌ترین عامل برای سیاست خارجی امریکا مورد بررسی قرار گیرد، البته اگر موضوع تغییر آب و هوایی را فاکتور بگیریم، ترامپ، و نزدیکانش مجموعه‌ای از سیاست‌ها را در پیش گرفته‌اند که امتیاز حداکثری را در اختیار چین می‌گذارد.

البته این خبر بدی نیست. اگر چه دولت ترامپ احتمالاً رویکردی بدون راهبرد را در سطحی جدید در پیش گرفته است، این اقدام قبلاً هم سابقه داشته است. بیل کلینتون، تصور می‌کرد که امریکا می‌تواند ناتو را در شرق گسترش دهد تا هم‌زمان، ایران و عراق را هم در بر بگیرد، چین را به سازمان تجارت جهانی ملحق کند تا به این وسیله به جهانی‌سازی گسترده‌ای اقدام کند در حالی که پیامدهای منفی آن را نادیده می‌گرفت. جرج دابلیو بوش، اعتقاد داشت که پایان ستم و حکومت استبدادی برای همیشه باید هدف اصلی سیاست خارجی امریکا باشد و فکر می‌کرد که ارتش امریکا می‌تواند به سرعت غرب آسیا را به دریایی از دموکراسی‌های حامی امریکا تبدیل کند. البته کلینتون از بوش خوش‌شانس تر بود؛ چرا که عواقب منفی اقداماتش تا زمانی که او در قدرت بود مشخص نشدند. اما در هر حال هیچ‌کدام از رؤسای جمهور امریکا نتوانستند جایگاه این کشور را تقویت کنند.

در این بین، باراک اوباما دیدگاه واقع‌بینانه‌تری به قدرت امریکا داشت و به دیپلماسی اهمیت بیشتری داد اما او اقدامات اندکی در راستای کاهش تحرکات نظامی امریکا در خارج داشت و کاملاً از استفاده فعّالانه از قدرت نظامی امریکا حمایت کرد. اوباما در سال ۲۰۰۹، در لیبی و سوریه هم حمایت کرد و کشتن هدفمند تروریست‌ها را به وسیله پنهان‌ها یا در پی به‌کارگیری نیروهای عملیات ویژه افزایش داد. دولت او نتوانست واکنش روسیه در برابر اقدامات غرب برای نزدیک‌تر کردن او کراین به اتحادیه اروپا و سازمان ناتو را پیش‌بینی کند. همچنین در زمینه اتحاد کشور در زمینه رویکردش درباره تغییر آب و هوا و ایران موفق عمل نکرد. نباید این را فراموش کنیم در فیقط از آخرین سالی که اوباما رئیس‌جمهور امریکا بود، ارتش بیش از ۲۶ هزار بمب در هفت کشور مختلف دنیا انداخت.

■ **چه اتفاقی افتاده است؟**

چرا ایالات متحده امریکا تا این حد راهبردی بدی دارد؟ البته سیاست خارجی موضوعی چالش‌برانگیز است که سرشار از عدم قطعیت و برخی اوقات، اشتباهات اجتناب‌ناپذیر است، اما ناتوانی در تفکر به شیوه‌ای راهبردی ریشه محکمی در DNA امریکایی ندارد. دولت ترومن پس از پایان جنگ جهانی دوم با چالش‌های بزرگی مواجه شد اما نتوانست با طرح مارشال، ناتو و مجموعه‌ای از توافق‌ها در آسیا و شماری از مؤسسات اقتصادی که طی چندین دهه به امریکا و همپیمانانش خدمات خوبی دادند، به این چالش‌ها چیره شود. دولت نخست جرج بوش در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ در یروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اتحاد مسالمت‌آمیز دو آلمان و نخستین جنگ خلیج فارس را با طرفات و تخصص قابل توجهی مدیریت کرد.

اما مواجهه دولت‌های یاد شده با مسائل پیچیده و جدید نشان دهنده تشخیص مهم‌ترین مسئله و پاسخ‌دهی مناسب هم از جانب همپیمانان و مشاوران است. به زبان دیگر، آنها در زمینه راهبرد عملکرد خوبی داشتند. ترجمه: **آزاده‌سادات مطار**

پس از معامله ترامپ؛ فلسطین در انتظار آشفتشان



تظاهرات هر روز هم‌زمان با پخش آذان، در تکتک محله‌های غزه آغاز می‌شود تا نشان دهد که تا وقتی که معامله ترامپ پابر جاست، فریاد اعتراض مردم باید بلند باشد. سندیکاها، علما و روزنامه‌نگاران نیز هر یک به فراخو حال خود، به منظور معرفی‌چهره واقعی معامله ترامپ و میزان تناقض آن با قانون بین‌الملل جمع‌هایی را ترتیب داده و کمیته‌ای اینترنتی راه انداخته‌اند و حتی هر یک با خون خود نقشه تاریخی فلسطین را امضا کرده‌اند.

حقوق‌دانان و سازمان‌های جامعه‌مدنی هم با برگزاری سمینار و کنفرانس و کارگاه‌های مختلف،

■ **سید نعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده**

شاید کمترین میراثی از دوره باراک اوباما باقی مانده باشد که دونالد ترامپ آن را در این سه سال از ریاست جمهوری‌اش لغو نکرده باشد. خروج از برجام، خروج از معاهده بین‌المللی تجاری و هوایی پاریس، خروج از مذاکرات مربوط به دو پیمان اقیانوس آرام مشهور به شراکت ترانس پاسیفیک و خروج از پیمان جهانی تجارت اسلحه از جمله اقدامات مهم اوباما بودند که ترامپ از بدو ورودش به کاخ سفید بک به یک آنها را رد کرد و آخرین مورد هم مربوط می‌شود به فرمانی که اوباما در سال ۲۰۱۴ و در مورد محدودیت استفاده از مین‌های ضدذخرف صادر کرد و ترامپ در روز جمعه ۳۱ ژانویه این فرمان را هم لغو کرد. ترامپ بسا این کار امیدها برای بوستن امریکا به پیمان بین‌المللی اوتاو را بر یاد داد و گذشته از این، لشکری از قاتلین خاموش امریکایی را در سرتاسر جهان پخش می‌کند. لشکری که تا سال‌های سال بعد از ریاست جمهوری او دست به کشتار مردم غیر نظامی خواهد زد و این موضوع بیش از هر جابری منطقه خاورمیانه اهمیت دارد.

■ **قاتل خاموش**

جنگ امریکا در ویتنام با زرمندگان ویت کنگ و نیروهای ویتنام شمالی از جمله جنگ‌های مشهور در نیمه دوم قرن بیستم است که در نهایت، این جنگ با خروج مفتضحانه امریکایی‌ها از ویتنام و ورود پیروزمندانه نیروهای ویتنام شمالی به سایگون، پایتخت وقت ویتنام جنوبی، در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ به پایان رسید. با وجود اینکه حدود نیم‌قرن از آن جنگ گذشته، هنوز هم جان شهروندان ویتنامی در خطر است و عامل عمده این خطر از سوی مین‌هایی است که ارتش امریکا در این کشور به جا گذاشته بود. گفته می‌شود که هنوز حدود ۳ میلیون مین و جنگ‌افزار عمل نکرده در ویتنام باقی مانده و تا کنون حداقل ۴۰ هزار ویتنامی به اثر انفجار مین کشته شده‌اند و احتمال دارد مین‌روبی کامل این کشور تا ۱۰۰ سال دیگر ادامه یابد. این یک نمونه از میراث خونباری است که امریکا در یک نقطه از جهان به جا گذاشته و نمونه‌های دیگر از جمله عراق و افغانستان هم تجربه مشابه این را دارند. آمار سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تا پایان سال ۲۰۱۷، دست کم ۳۸ هزار و ۸۶۷ نفر در عراق قربانی مین‌های ضدذخرف به جامنده از اشغال این کشور به دست ارتش امریکا بوده‌اند که طبق گزارش‌ها، تنها در همین سال تعداد تلفات ۳۰۴ نفر بود که ۱۸۵ نفر از این تعداد کشته و ۱۱۸ نفر زخمی شده‌اند. آمارها در افغانستان نیز وضعیت مشابه عراق را نشان می‌دهد. برآورد‌ها حاکی از آن است که میزان تلفات در افغانستان تا سال ۲۰۱۷، ۳۰ هزار و ۹۸۰ نفر بوده که از این تعداد ۷ هزار و ۴۵۶ نفر کشته و ۲۳ هزار و ۵۲۴ نفر زخمی یا قطع عضو شده‌اند.



ظاهراً کاخ سفید ترامپ بر اساس این بررسی‌ها است که مدعی استفاده از مین‌های «مجهز و پیشرفته» را دارد و این مین‌ها «به طراحی شده‌اند تا آسیب‌های ناخواسته به غیرنظامیان و نیروهای متحد امریکا کاهش یابد.» بنتاگون هم به نوبه خود اطلاعاتی‌های صادر کرده و مدعی «فدادات احتیاط‌آمیز برای محافظت از غیرنظامیان در استفاده از مین‌های زمینی» شده است. این عبارات به‌خوبی نشان می‌دهد که کاخ سفید و بنتاگون به‌خوبی نسبت به استفاده از مین‌های زمینی و به‌خصوص مین‌های ضدذخرف آگاه هستند و سعی می‌کنند تا با این نوع عبارت کار خود را توجیه کنند. با وجود این، کارشناسان متوجه لفاظی‌های کاخ سفید و بنتاگون هستند و می‌دانند که بیانیه‌های این دو واقعیت‌های موجود در مورد مین‌های ضدذخرف را تغییر نمی‌دهد. برای مثال، مایکل پین، وکیل حقوقی سازمان مدافع حقوق بشر، ضمن رد ادعاهای مربوط به مین‌های مجهز و پیشرفته می‌گوید: «به‌رغم هرگونه پیشرفت در علم و فناوری، مین‌های زمینی هنوز هم می‌توانند موجب صدمات غیر قابل علاج‌های باستانی و وحشتناک را که در قرن بیستم و یکم جای ندارند، عادی سازد.» به نظر نمی‌رسد که سیاست یکجانبه‌گرایانه ترامپ در این مورد هم تحت تأثیر انتقادات قرار بگیرد به‌خصوص اینکه مثل دیگر موارد مربوط به تسلیحات نظامی، در اینجا هم موضوع شرت‌های مربوط اسلحه‌سازی و بازار پر سود چندین میلیاردی مطرح است. ترامپ علاوه بر ضدیت با دستاورد‌های اوباما، در عرصه نظامی توجه به بازار تسلیحات داشته و اقدامات او برای خروج از پیمان جهانی تجارت اسلحه یا لغو پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد به نفع شرت‌های بزرگ اسلحه‌سازی بوده و موضوع مین‌های ضدذخرف هم از این قاعده‌مستثنی نیست. بنابراین، ترامپ محدودیت استفاده از این مین‌ها را برداشت تا هم این میراث اوباما را نابود کرده باشد و هم ثروت هنگفتی نصیب شرت‌های اسلحه‌سازی کند که از حامیان قابل توجه او برای رسیدن به دومین دور ریاست جمهوری هستند.

■ **تلاش‌های جهانی اوباما**

اولین تلاش برای ممنوعیت از مین در سال ۱۹۷۷ و با اضافه کردن بندی به کنوانسیون ژنو انجام شد که طبق آن، استفاده از مین برای کشتن غیرنظامیان ممنوع شد. سازمان ملل در اکتبر ۱۹۸۰ کنوانسیونیه به نام کنوانسیون تسلیحات خاص و متعارف، CCW، به تصویب رساند که